

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1390/02/03



ادامه بحث از احكام اجزاء جدا شده از ميته

مسئله يك بحثش را كامل كرديم متنش اين بود الا. اجزاء المbane من الحي مما تحله الحياه كالمbane من الميتة الا. الا. اجزاء الصغار كالثلول و البثور و كالجلده التي تتفصل من الشفه او من بدن الا. جرب عند الحک و نحو ذلک اين مسئله که کامل کردیم بعد از بحث از اجزای مبان میت به مناسبت می رسد می فرماید فاره المسک المbane من الحي طاهره علي الاقوي وان کان الاحوط الاجتناب عنها موضوع بحث امروز ما فاره مسک است اول موضوع را توضیح دهیم بعد اقوال و ادله را بیان کنیم مرحوم سيد (ره) می فرماید فاره المسک فاره که اضافه شده به مسک عبارت است از پوسته نازکی که مسک را در خود جاي می دهد و مسک عبارت است از ماده خوش بو کننده اي که اصلش مشک است که اطيپ الطيب هم گفته می شود خوش بو ترين ماده است و مسک همان ماده خوش بو کننده است که در اطراف ناف اهو جمع می شود و بعد از کامل شدن خود به خود جدا می شود مردم و بادیه نشینها جاهایی که محل زندگی اهو هست می روند از چند قدمي بوي خوش مسک را استنشاق می کنند و بعد رد یابی و بعد مسک را به دست می آورند اين مسک است اين جلد المسک می شود فاره المسک فعلا. درباره فاره المسک بحث می کنیم فاره المسک از لحاظ طهارت و نجاست چه حکمي دارد

فاره مسک و انواع ان

در اين رابطه به اين نکته توجه کنیم فاره المسک دو قسم است قسم اول فاره اي است که از حيوان زنده پس از کامل شدن ان فاره به طور طبيعي منفصل و جدا می شود از اهو ي زنده و قسم دوم ان است که فاره مسک را از حيوان ميته از اهو يي که مرده باشد می گیرند اما ان صورتي که اهو تزکيه شود با ذبح شرعي شود در ان صورت جاي بحث وجود ندارد چون حيواني که تزکيه شود و ماکول اللحم هم باشد به طور قطعي و ضرورت شرعي تمام اجزای حيوان مزکي مزکي است وجدانا مزکي است نیاز به دليل و قاعده ندارد ان قسمت طبيعتا از

قلمرو بحث بیرون است دو قسمی که گفتیم محل بحث است عنوان بفرمایید اقوال سه گانه فقها درباره فاره مسک

اقوال سه گانه فقها درباره فاره مسک

فقها درباره طهارت و نجاست فاره مسک سه قول را اعلام کرده اند قول اول عبارت است از طهارت فاره مسک مطلقا از اهوی زنده گرفته شود و یا از مرده قول دوم عبارت است از قول به نجاست مطلقا هر دو قسم ان فاره از اهوی زنده باشد یا از اهوی مرده قول سوم که قول فقهای اخیر و تاریخ معاصر و مشهور است عبارت است از تفصیل که اگر فاره مسک از اهوی زنده به طور طبیعی جدا شود و در دل صحرا و صخره ها به جایی بماند کسانی که به ان فاره دست پیدا بکنند پاک است و مصداق بارز فاره هم در ان باشد اما فاره مسکی که از اهوی میته گرفته می شود نجس هست و تابع میته است. این سه قول درباره حکم موضوع بالا آمده است

توضیح قول به طهارت مطلق

اما قول اول که عبارت بود از طهارت مطلق مرحوم سید صاحب مدارک در کتاب مدارک جلد 2 صفحه 275 می فرماید که فاره مسک مطلقا پاک است فرق بین اهوی زنده و مرده ندارد دلیلی بر این مطلب روایتی است که در کتاب وسائل جلد 3 و یا جلد 4 که چاپها فرق می کند ابواب لباس مصلی باب 41 صحیحه [علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر سند صحیح است محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق باسناده عن علی بن جعفر اسناد شیخ صدوق به علی بن جعفر اسناد صحیحی است عن اخیه موسی بن جعفر قال سألته عن فاره المسک تكون مع من مصلي و هي في جيبه او ثيابه فقال لا. باس بذلک](#) وجه دلالت این است که سوال شده است که شخص مصلی در حال صلاه فاره مسک را در جیب خودش داشته یا در لباسش بوده با ان حالت نماز خوانده امام فرموده لا باس اشکالی ندارد بذلک معلوم است که در حال نماز حمل نجس مانع است و مبطل صلاه و اگر چنانچه پاک نبود و طهارت نداشت امام نمی فرمود لا. باس بذلک بنابراین که حمل نجس در حال نماز مانع از صحت نماز باشد امام که فرموده است که مانعی ندارد کشف می شود که فاره مسک پاک است اگر نجس بود حملش در حال نماز درست نبود این روایت دلالت دارد بر طهارت فاره مسک مطلقا قیدی به حی و میت ندارد لا باس بذلک سوال هم فاره مسک است جواب هم مطلق اطلاق درست است نتیجه ثابت می شود که فاره مسک پاک است مطلقا و مویدی هم در این رابطه وجود دارد و ان عبارت است از اینکه فاره مسک احتمال دارد که مما لا. تحله الحیاه باشد چون تحله الحیاه بودنش قطعی نیست و حد اقل مما تحله الحیاه بودن ان محرز نیست احتمال می دهیم اصالة الطهاره در موقع شک و احتمال اماده و مهیاست این آخرین وجهی که برای قول اول گفته می شود با رنگ و لعاب کاملتر

توضیح قول به نجاست مطلق

اما قول دوم که نجاست مطلق فاره مسک مرحوم فاضل هندی در کتاب کشف اللسان می فرماید که فاره مسک مطلقا نجس است در هر دو صورت از حی گرفته بشود یا از میته مگر صورت مزکی که ان را مزکی را گفتیم از قلمرو بحث بیرون است و ان طهارتش یک امر قطعی و مسلم است برای اینکه ما در این رابطه نصی داریم صحیحه حمیری صحیحه عبدالله بن جعفر حمیری از ابامحمد علیه الصلاه و السلام (کنیه ابامحمد در روایت اختصاص دارد به

امام عسکري عليه السلام هر چند ائمه ديگر ابامحمد هستند امام مجتبي و امام سجاد در اصطلاح رجال و روايت ابامحمد امام حسن عسکري است) کتبه در مکاتبه دارد که از امام عسکري سوال شد ما در یک تحقیقات ابتدایی که برخوردیم به شک افتاده بودیم که کلینی از امام عسکري نقل نمی کند چون دیدیم عصرش خیلی نزدیک است و دیدیم که تقریباً سی سال فاصله دارد شهادت اقا با زمان کلینی حمیری نقل می کند از امام عسکري در همین مصدر که گفتیم حدیث 2 صحیحہ عبد الله بن جعفر باسناده (گفته بودم هر موقع ابتداء هر موقع در روايت ابتدای سند شیخ صدوق یا شیخ طوسی بود در روايت بعدی که باسناده بود ضمیر می رود به شیخ صدوق یا کلینی یا شیخ طوسی) و باسناده عن محمد بن علي بن محبوب که اسناد شیخ صدوق به این راوی درست است و خود محمد بن علي بن محبوب از اجلا- و ثقات عبد الله بن جعفر حمیری که از اجلا-ست قال کتبت اليه يعني ابامحمد العسکري يجوز للرجل ان یصلي و معه فاره المسک فکتب لا. باس به اذا کان زکیا این اذا کان زکیا مطلب را کامل کرد ترجمه اش را این اگر باشد زکی ترجمه زیر نویس است ضمیر کان کجا می رود خدا می داند زکی معنایش چیست خدا می داند وجه استدلال این است که صاحب کشف اللسان در جلد 1 صفحه 406 می فرماید که زکی مربوط می شود به خود اهو ان اگر زکی بود و تزکیه شده بود اشکالی ندارد بنابراین فقط تزکیه شده فارش پاک و طاهر است اما در غیر تزکیه شده از حیوان زنده بگیرد یا از اهوی میته بگیرد اشکال دارد قید شده است لا. باس به اذا کان زکیا و روايت اول با این تعارض ندارد مستقیماً حمل می شود به همین معنا که عبارت است از نجاست غیر زکی بنابراین استدلال قول دوم کامل کنیم روايت دلالت کامل سند صحیح تعارض هم با نص قبلی ندارد موید مطلب این است که این اجزاء که از حیوان جدا می شود جزءمبان از حیوان حی و جزء میته است و خواندیم که میته به حساب می آید در روايت حباله صید خواندیم که ما قطعت من الحباله میته و در صحیح عبد الله بن یحیی کاهلی هم خواندیم که الیات غنم اگر قطع بشود گوشت و دنبه می برند برای دلیلی اگر در مکه بروید که گوسفند ها می آورند برای قربانی کمتر پیدا می شود که شاخش قطع یا گوشش بریده نباشد لا بد گله دارها برای این مسئله فلسفه و حکمتی دارند سوال شد از امام که این قطع الیات چه حکمی دارد کتاب ذبائح باب 30 حدیث 1 صحیحہ عبد الله بن یحیی کاهلی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود اشکال ندارد اما ما قطع منه میته این موید است اجزای مبان از حیوان حی و اجزای میته از حیوان میته محکوم به میته هستند فقط جایی که به وسیله نص استثناء شده است موارد خاصی است که عبارت است از ما لا. تحله الحیاه و این فاره مسک مما لا تحله الحیاه نیست که در نصوص جزءمما لا تحله الحیاه به شمار نیامده این دلیل قول دوم با رنگ و لعاب کامل تر

سوال و جواب اگر یکی مطلق بود و یکی مقید بود برای مطلق جهت تعیین می کند می گوید منظور از فاره مسکی که در صلاه اشکال ندارد فاره مسک مزکی است در یک باب هستند دو تا روايت هم بیشتر نیست ما گفتیم راهش هموار است یک باب است دو روايت است روايت اول فاره مسک می گوید روايت دوم اذا کان زکیا لذا قول دوم را سید احوط می گوید اما قول سوم که عبارت است از تفصیل این قول سوم اولین کاری که احتیاج دارد باید دو وجه قول اول را رد کند طرفداران این قول سوم عبارتند از علامه حلی که بیانشان در منتهی و در تذکره آمده تذکره جلد صفحه 58 و شهید (ره) ذکر صفحه 14 سطر 5 و سید

الاستاد و همين طور سيد يزدي و سيد الحكيم اين را تايد مي کنند كتاب تنقيح العروه جلد 2 صفحه 437 تا 440 سيد الحكيم كتاب مستمسك جلد 1 صفحه 316 و 17 و 18 و در سيد يزدي در مسئله دوم بحث نجاسات بحث ميتة اين مطلب را تايد مي کنند نقد قول اول و دوم

براي تقويت اين مطلب و اثبات اين مطلب اولا طهارت مطلق را بايد به حسابش برسيم بحث مبنائي در همراهي در حين نماز

بنابراين سيد الاستاد مي فرمايد كه قول به طهارت مطلقا بر اساس صحيحه علي بن جعفر مما لا يمكن المساعدة عليه اولا. ببينيم استدلال ايشان مبتني بر اين است كه بگوئيم حمل نجس در حال صلاه جائز نيست در حالي كه اين حكم محل اختلاف و اشكال است لباس ساتر بايد نجس نباشد حمل نجس دليل خاصي ندارد دليل ساتر هم شاملش نمي شود بنابراين اگر گفتيم حمل نجس در حال نماز اشكال ندارد معنای روايت اين مي شود كه فاره مسك حملش در حال نماز اشكال ندارد هر چند نجس هم هست حتي سيد الحكيم مي گويد مشابه اش ممكن است اين دليل بر جواز حمل نجس در حال صلاه بشود اين اشكال اول اشكال دوم هم اين است كه فاره مسك در اصطلاح اهل فاره مسك منصرف است به فاره اي مسكي كه از اهوي زنده به جاي مانده در صخره ها و كوه پايه ها به دست بيابد مثل يك بهره برداري از ثمرات اهوست از دل كوههايي كه محل گذر اهوان هست جمع اوري مي شود فاره مسك انصراف به ان دارد بنابراين اين صحيحه دلالت بر طهارت فاره مسك كامل تمام نيست

اشكال بر روايت حميري

و اما دليل قول دوم كه صحيحه عبدالله بن جعفر حميري اين دليل هم خالي از اشكال نيست براي اين كه اين دليل به بار مي نشيند كه دو نكته اينجا كامل بشود نكته اول ضمير كان در بيان امام لا باس به اذا كان زكيا اين ضمير كان بايد به ظبي برود اگر ارجاع بشود به ظبي از اين جهت استدلال كامل مي شود اما متاسفانه كه در متن روايت ظبي ذكر نشده فقط فاره المسك ذكر شده فقط فاره المسك ذكر شده است **يجوز للرجل ان يصلي و معه فاره المسك فكتب لا. باس به اذا كان** زكيا اگر ضمير به مسك برود قابل استدلال نيست ممكن است بگوئيم مسك زكي باشد نجاست عارضي نداشته باشد يا ميتة نداشته اين مقدار ديگر از حيوان حي بودن و از حيوان مزكي بودن خبري نيست اين مقدار دلالت مي کند بنابراين نكته اول كه مرجع ضمير كان معلوم نيست و مرجع ان ذكر نشده مرجعي كه ذكر شده مسك است زكي بودن مسك نمي رساند تزكيه بودن شرعي را دلالتش اين است كه مسك پاك باشد الوده به نجاست عارضي نباشد و از ميتة نباشد و اما نكته دوم كه باز هم بايد كامل بشود اگر كامل نشود صحيحه قابل استناد نيست و ان اين است كه بگوئيم بر فرض كه منظور تزكيه است ولي تزكيه در برابر ميتة و حيوان حي اين را بايد ثابت كنيم ولي اگر گفتيم كه تزكيه در برابر ميتة است فقط كه واقعيت هم همين است كه اصطلاح اين است كه تزكيه است يا ميتة است حيواني كه زنده است در مقابل تزكيه قرار نمي گيرد بنابراين اخيرين مدلول حديث اين مي شود كه حيواني كه ميتة است فاره مسكش نجس است اما حيواني كه حي است فاره مسكش در حال حيات از ان جدا مي شود اين حديث مساسي به ان مورد ندارد دلالت بر نجاست مطلق فاره مسك نمي کند بلكه دلالتش منتهي

مي شود به تفصيل كه نتيجه اين صحيحه فاره مسك مزكي پاك است و فاره مسك ميته پاك نيست تا اين حد هر دو قول به نتيجه نرسيد و فقهاي اخير قائل به اين دو تا قول نيستند و مشهور هم بر خلاف اين دو تا قول اظهار نظر کرده اند
توضيح قول تفصيل

اما قول سوم كه عبارت است از تفصيل بين طهارت فاره مسك اگر از حيوان زنده به دست بيايد و قول به نجاست فاره مسك كه از اهوي ميته به دست بيايد اين قول صحيح است كه سيد در متن آورده و سيد الاستاد با ادله محكمي اين حكم را از استفاده مي كند و سيد الحكيم همين مطلب را تايد مي كند در نهايت سيد الامام مطلبي نسبتا خلاف مشهوري كه دارد كه ان شاء الله جلسه فردا بحث كنيم